

راهکارهای اسلامی سازی جامعه‌شناسی

ebrahimipoor14@yahoo.com

قاسم ابراهیمی پور / استادیار گروه جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی[®]

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹

چکیده

اسلامی سازی علم به‌طور کلی، و جامعه‌شناسی به‌طور خاص، با رویکردهای بومی سازی، تهذیب، استنباط، تأسیس و احیای میراث، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در این پژوهش، تدوین راهکارهای اسلامی سازی جامعه‌شناسی، با تحلیل رویکردهای پنج‌گانه فوق صورت گرفته است. این راهکارها، عبارتند از: فهم روش شناختی جامعه‌شناسی موجود، به معنی فهم مسائل و نظریه‌های جامعه‌شناختی، با توجه به زمینه‌های تاریخی اجتماعی و مبانی معرفتی آن، نقد و بررسی جامعه‌شناسی موجود، بومی سازی و تهذیب آن در سطوح مسائل، مفاهیم، نظریه‌ها، روش و تجویزها، تدوین مبانی معرفتی جامعه‌شناسی، مبتنی بر فلسفه اسلامی یا متون دینی، در سه عرصه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی و تلاش برای نظریه‌پردازی مبتنی بر مبانی مذکور، یا با رویکرد احیای میراث و سرانجام، به کارگیری نظریه‌های تولید شده در تفسیر، تبیین و بررسی انتقادی کنش متقابل، پدیده‌ها، مسائل و آسیب‌های اجتماعی و ارائه راهکارهایی، برای انجام اصلاحات اجتماعی و فرهنگی.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی اسلامی، راهکارها، اسلامی سازی، بومی سازی.

مقدمه

اسلامی سازی علوم، رویکردی است که در مواجهه با مدرنیته، مورد توجه اندیشمندان بسیاری قرار گرفته و فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. در دهه ۱۹۳۰، مودودی تأسیس دانشگاه اسلامی و اسلامی سازی دانش را مطرح کرد. در ۱۹۷۷، اولین کنفرانس بین‌المللی آموزش و پرورش اسلامی در مکه، اسلامی کردن رشته‌های مختلف دانش را مورد بررسی قرار داد. در ۱۹۸۲، سمینار بین‌المللی اسلامی کردن دانش، در اسلام آباد برگزار شد. در ۱۹۸۴، فاروقی، کنفرانس بین‌المللی اسلامی کردن رشته‌های دانش را در مالزی به راه انداخت. دانشگاه‌های بین‌المللی اسلامی، در کشورهایی مثل پاکستان، مالزی، الجزایر، آمریکا و انگلیس و... تأسیس شد و مجله‌های علمی فراوانی در این زمینه منتشر شد (گلشنی، ۱۳۹۰، ۱۵۱-۱۵۴). البته پیوند علم و دین، موضوع نوپدید و در منحصر به حوزه دین اسلام نیست، بلکه این امر تلاشی جهانی است. از جمله می‌توان به بیانیه صادره از کنفرانس یونسکو (۱۹۸۹)، با عنوان «علم و فرهنگ در قرن ۲۱» اشاره کرد که در کانادا برگزار شد. در این بیانیه، تصریح شده است که برقراری پیوند میان علم و ارزش‌ها یک ضرورت محسوب می‌شود و نقش دین در حیات بشری، نباید نادیده گرفته شود (علوانی، ۱۳۷۷، ص ۶۷). در ایران پس از انقلاب اسلامی، نیز فعالیت‌های متعددی در این عرصه صورت گرفت. سمینار شیراز در اسفند ۱۳۵۷، سمینار تهران در ۱۳۵۹، کنفرانس‌های ملی و بین‌المللی متعدد، تأسیس مراکز و مؤسسات آموزشی و پژوهشی و انتشار نشریات فراوان، با موضوع اسلامی سازی علوم از آن جمله است. در این مقاله، برآنیم تا با روش تحلیلی، راه کارهای اسلامی سازی جامعه‌شناسی را مورد بررسی و تدوین قرار دهیم.

ادبیات پژوهش

معمولاً تاریخ اسلامی سازی علم و معرفت را از دهه سی میلادی آغاز می‌کنند. اما تاریخ اسلامی سازی جامعه‌شناسی را با اندکی تأخیر، می‌توان به بشارت علی نسبت داد. بشارت علی (۱۳۴۶)، جامعه‌شناس پاکستانی شاگرد کارل مانهایم، از تأسیس یک جامعه‌شناسی قرآنی طرفداری می‌کرد. انجمن عالمان اجتماعی مسلمان، در سال ۱۳۵۰ توسط عبدالحمید ابوسلیمان در آمریکا بنیاد گذاشته شد. شریعتی، در سال ۱۳۵۵ اصطلاح «جامعه‌شناسی اسلامی» را مورد استفاده قرار داد و کلاس‌هایی برای تدریس جامعه‌شناسی اسلامی دایر کرد (مهدی و لحسانی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۹۷). در سال ۱۳۵۷، مسئله اسلامی کردن دانشگاه‌ها در ستاد انقلاب فرهنگی مورد توجه قرار گرفت. در ابتدای دهه ۱۳۶۰، جمعی از استادان جامعه‌شناسی، همچون دکتر توسلی، ساروخانی، زاهدی اصل و... و استادان حوزه همچون استاد آیت‌الله مصباح، استاد رجبی، میرسپاه

و... در جلسات متعددی به بررسی و نقد حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی پرداختند که حاصل آن، در ۳۲ جلد تحت عنوان «جزوات جامعه‌شناسی»، توسط دفتر همکاری حوزه و دانشگاه تکثیر شده است. در کتابخانه مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی^ع، در دسترس پژوهشگران قرار دارد. *حائری شیرازی* در سال ۱۳۶۳، «مقدمه‌ای بر علوم انسانی اسلامی» را منتشر کرد. *صلح‌الدین*، جامعه‌شناس پاکستانی در ۱۹۷۷، کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی و اسلام مطالعه تطبیقی اسلام و نظام‌های اجتماعی آن» نوشت (همان، ص ۹۱). انجمن عالمان اجتماعی مسلمان و سازمان بین‌المللی اندیشه اسلامی، در ۱۹۸۴ به کوشش‌هایی در راستای اسلامی کردن علم دست زد. این سازمان‌ها، بنیان‌گذار تعداد کثیری از کنفرانس‌ها سمینارها و طرح‌های تحقیقاتی بر روی اسلامی کردن علم شدند. در سال ۱۹۸۵، *بایونس و احمد*، کتابی با عنوان «جامعه‌شناسی اسلامی یک مقدمه» به طبع رسانیدند (همان، ص ۹۷ و ۹۸). دفتر همکاری حوزه و دانشگاه در سال ۱۳۷۳، مجموعه دو جلدی *درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی* را تدوین نمود. *ابوالحسن تنهایی* در سال ۱۳۷۹، *جامعه‌شناسی نظری اسلام* را منتشر ساخت. *بستان* در سال ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی اسلامی به سوی یک پارادایم* را منتشر ساخت. *خیری* در سال ۱۳۸۶، *امکان جامعه‌شناسی اسلامی* را مورد بررسی قرار داد. در سال ۱۳۸۹، *رجیبی و بستان*، *مبانی ارزش‌شناختی جامعه‌شناسی اسلامی*، *اژدری‌زاده*، *مبانی هستی‌شناختی جامعه‌شناسی اسلامی و آخوندی*، *مفاهیم اجتماعی در قرآن* را منتشر ساختند. *دودپور* در سال ۱۳۹۰، *درآمدی بر مبانی جامعه‌شناسی اسلامی* را نوشت. *مه‌دوی و بستان* در سال ۱۳۹۱، *فرایند نظریه‌سازی در جامعه‌شناسی* را مورد بررسی قرار دادند. *پارسانیا* در سال ۱۳۹۲، *جهان‌های اجتماعی* را منتشر ساخت. *شریفی* در سال ۱۳۹۳، *مبانی علوم انسانی اسلامی* را تدوین نمود. *خسروپناه* در ۱۳۹۴، *روش‌شناسی علوم اجتماعی* را نگاشت. *فرید یونس*، جامعه‌شناسی افغانی‌الاصل ساکن آمریکا، *مبانی و اصول جامعه‌شناسی اسلامی* را منتشر ساخت که توسط جمشیدی‌ها و گنج‌آبی به فارسی ترجمه شد.

آثار دیگری نیز وجود دارد که تحت‌عنوان جامعه‌شناسی اسلامی، به مباحث دیگری پرداخته‌اند. کتاب *علم الاجتماع و المجتمع الاسلامی*، نوشته *مصطفی شاهین* (۱۹۹۱) اندیشمند پاکستانی، از این جمله است. وی در این کتاب، جامعه اسلامی و مسائل آن را مورد بررسی قرار داده است.

دسته دیگری از آثار نیز وجود دارند که علی‌رغم تلاش فراوان، به متن آنها دست نیافتیم. کتاب *مفهوم اسلامی جدید لعلم الاجتماع*، نوشته *محمد علوان*، که در جده، انتشارات دارالشروق به چاپ رسیده است و کتاب *علم الاجتماع الاسلامی* نوشته *دکتر انیس احمد*، از آن جمله است.

آثار فوق، مباحثی همچون امکان، ضرورت، معنا و ابعاد اسلامی سازی جامعه شناسی را مورد توجه قرار داده و حتی در مواردی، به تولید جامعه شناسی اسلامی، یا معرفی مصادیق آن در آثار قدما پرداخته اند. اما تدوین راهکارهای اسلامی سازی جامعه شناسی مورد توجه آنها نبوده که در این مقاله به آن پرداخته شده است.

روشن تحقیق

در این پژوهش، ابتدا طبقه بندی های مختلف از رویکردهای اسلامی سازی مورد بررسی قرار داده شده و با روش تحلیلی، به رویکرد مختار دست یافته ایم. سپس، با تحیل رویکرد مختار، راهکارها را با توجه به ظرفیت های علم مدرن، ظرفیت های دانشگاهی، ظرفیت ها و داشته های تراث علمی جهان اسلام و حوزه علمیه در سطوح آموزشی و پژوهشی، تدوین نموده ایم.

طبقه بندی رویکردها به اسلامی سازی

رویکردهای علم دینی از منظرهای مختلف و با معیارهای نسبتاً متفاوتی طبقه بندی شده اند. در یک تقسیم بندی کلی، اندیشمندان به دو دسته موافق و مخالف علم دینی تقسیم می شوند. موافقان با ملاک های، ترجیح یا عدم ترجیح علم دینی، میزان حضور دین در عرصه علم، اصالت روش و سرانجام روش اسلامی سازی علوم، دسته بندی می شوند که در این قسمت، به شرح آن پرداخته شده است.

۱. ترجیح یا عدم ترجیح علم دینی

طرفداران نظریه پاد، دیدگاه های مطرح شده در زمینه علم دینی را به دو دسته مخالف و موافق تقسیم می کنند. از این منظر، مخالفان به دو دیدگاه نفی کلی علم دینی و تفصیل بین علم و تکنولوژی (امتناع علم دینی و امکان تکنولوژی دینی) و موافقان به دو دسته نسبی گرا و واقع گرا تقسیم می شوند. نسبی گرایان، علم دینی را به عنوان رویکردی در کنار سایر رویکردها، بدون هر گونه ترجیح می پذیرند. اما واقع گرایان، به اولویت دار بودن علم دینی باور دارند (حسنی، ۱۳۹۰، ص ۳).

نفی کلی علم دینی	مخالفان
امتناع علم دینی و امکان تکنولوژی دینی	
نسبی گرا، عدم ترجیح علم دینی	موافقان
واقع گرا، ترجیح علم دینی	

۲. میزان حضور دین در علم (۱)

واقع‌گرایان از منظر اصحاب نظریه یاد نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، امکان علم دینی را به معنی حضور دین در سطح مبانی می‌پذیرند و دسته دوم، امکان علم دینی را به معنای تأثیر دین در سطح مبانی، روش‌ها و مسائل اثبات می‌کنند (همان).

اسلامی‌سازی مبانی	واقع‌گرایان
اسلامی‌سازی مبانی، روش و مسائل	

۳. میزان حضور دین در علم (۲)

بستان، بر مبنای چگونگی تلفیق علم و دین و یا نقش دین در تدوین علم، نظریه‌های علم دینی را در سه رویکرد حداقلی، میانی و حداکثری، طبقه‌بندی می‌کند. در الگوی پیشنهادی، رویکرد حداقلی، دین از جایگاه بسیار ضعیفی برخوردار است و تفاوت قابل توجهی با الگوهای غیر دینی ندارد. رویکرد حداقلی، به دو دسته هدف‌محور و موضوع‌محور تقسیم می‌شود که در اولی، ملاک دینی بودن علم، خدمت به اهداف دین یا جامعه دینی است. در دومی، موضوعات مربوط به دین یا جامعه دینی مورد مطالعه علوم اجتماعی قرار می‌گیرد. در الگوی پیشنهادی رویکردهای میانی، بر دینی‌سازی پیش فرض‌های فراتجربی علم، یا متافیزیک علم تأکید می‌شود. در این تصویر از علم، بدون تخطی از به کارگیری روش تجربی در مقام گردآوری، کلیت قضایای علم را در یک بافت متافیزیکی دینی قرار می‌دهد. اما در رویکرد حداکثری، آموزه‌های دینی در متن علم تجربی، یعنی در فرضیه‌ها و نظریه‌ها وارد می‌شود و تأثیرگذاری دین در علم دینی، در بالاترین سطح قرار می‌گیرد. اغلب مدافعان این دیدگاه، اصالت روش تجری در مقام داوری را زیر سؤال برده‌اند، اما برخی اصالت روش تجری را نیز پذیرفته‌اند (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳-۱۲۷).

هدف‌محور	حداقلی
مسئله‌محور	
اسلامی‌سازی پیش‌فرض‌ها	میانی
اسلامی‌سازی فرضیه و نظریه	حداکثری

۴. اصالت روش

در یک طبقه‌بندی منطقی، می‌توان تمامی دیدگاه‌هایی را که در صدد نوعی برقراری تلائم بین دستاوردهای تجربی بشر و آموزه‌های نقلی می‌باشند، در سه دسته گنجانند: ۱. دیدگاه‌هایی که اصالت را به

آموزه‌های نقلی می‌دهند و سعی در تحویل یا اندراج دستاوردهای تجربی، در ذیل آموزه‌های نقلی دارند. ۲. دیدگاه‌هایی که اصالت را به روش تجربی و دستاوردهای تجربی بشری می‌دهند و سعی در تحویل یا اندراج آموزه‌های نقلی، در ذیل روش تجربی دارند. ۳. دیدگاه‌هایی که سعی در تحویل هیچ یک به دیگری ندارند، بلکه به نوعی جمع بین هر دو، با توجه به تبیین جایگاه هر یک در منظومه معرفتی انسان پرداخته‌اند و سخن از ضرورت تلازم و برقراری هماهنگی بین تمامی راه‌های کسب معرفت به میان می‌آورند (سوزنچی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۳ و ۱۹۴).

اصالت نقل	استخراج علوم از متون نقلی
اصالت تجربه	تجربه تنها روش علمی
تکثر روشی	پذیرش توأمان تجربه و نقل

۵. روش اسلامی‌سازی (۱)

مهدی و لِحسائی‌زاده، با یک بررسی تاریخی جریان اسلامی‌سازی علوم پس از انقلاب اسلامی را به سه دسته بازسازی، فقهاتی و اندیشه اجتماعی تقسیم نموده‌اند. گرایش بازسازی، که مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن استاد مصباح است، بازسازی جامعه‌شناسی اسلامی، از اساس را دنبال می‌کند. این عمل، نیازمند بررسی دقیق‌تر مبانی فلسفی جامعه‌شناسی و نیز دیدگاه اسلام و مشخص کردن اصول فلسفی هر یک از این دیدگاه‌ها در علم جامعه‌شناسی و سپس، کنار گذاشتن اصول غربی و جایگزینی اصول اسلامی است. گرایش فقهاتی، توسط فرهنگستان علوم به ریاست حجت الاسلام سید منیرالدین حسینی، انجام گرفت. از این منظر، نیز برای تأسیس جامعه‌شناسی به عنوان یک علم اسلامی، باید از صفر آغاز کرد. اما این گرایش، برخوردی نقادانه‌تر به کل این جریان داشت. اما رویکرد موسوم، به اندیشه اجتماعی توسط کسانی مطرح شد که معتقد بودند: اندیشه جامعه‌شناسانه همواره در جهان اسلام مطرح بوده است. یکی از طرفداران این گرایش، توانایان فرد است. وی استدلال می‌کند که در تاریخ اخیر اسلامی، بسیاری از محققان مسلمان، روش‌هایی را که برای بسط عقاید اجتماعی به کار برده‌اند، شبیه تئوری‌های جامعه‌شناسی موجود همچون کارکردگرایی، نظریه تضاد و امثال آن است (مهدی و لِحسائی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۰۸ - ۱۱۴).

بازسازی	اسلامی‌سازی مبانی
فقهاتی	اخذ نظام روشی از متون دینی
اندیشه اجتماعی	احیای میراث اجتماعی مسلمین

۶. روش اسلامی‌سازی (۲)

باقری، با توجه به نحوه مواجهه با علوم جدید، رویکردهای علم‌دینی را به استنباطی، تهذیبی و تأسیسی قابل دسته‌بندی می‌داند. رویکرد استنباطی از منظر وی، مبتنی بر دین‌شناسی دائرةالمعارفی است که با مطالعه دقیق متون دینی، مواد علم مورد نظر از آنها استنباط و استخراج و سپس، با تألیف و سازماندهی آنها، پیکره علم مورد نظر سامان می‌یابد (باقری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲). رویکرد تهذیبی، به دنبال پیراستن علوم موجود از ناخالصی‌ها و انحرافات با نظر به اندیشه اسلامی و احتمالاً افزودن بخش‌هایی به آن است (همان، ص ۲۳۴). در رویکرد تأسیسی، پیش فرض‌های علم از دین اخذ می‌شوند و با الهام از آنها، فرضیه‌سازی صورت می‌گیرد و پس از آزمون تجربی صورت می‌گیرد. در صورت کافی بودن شواهد، می‌توان از یافته‌های علمی تجربی سخن گفت که به دلیل تعلق به پیش فرض‌های دینی، دینی نیز هستند (همان، ص ۲۵۰). سوزنجی، بر این باور است که این دسته‌بندی روشن نیست و همه راهکارها را می‌توان در ذیل عنوان راهکار اصلاح، تهذیب و تکمیل علوم موجود قرار داد. هر چند چگونگی این اصلاح و تهذیب و تکمیل، با مدل‌های مختلفی قابل بحث است (سوزنجی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰). اما خواهیم دید که استنباط و تأسیس، تفاوت روشی با تهذیب دارد؛ هر چند نظریه‌های موجود ترکیبی از این رویکردهاست.

تهذیب	پیراستن علم مدرن و تکمیل
استنباط	استنباط علوم از متون دینی
تأسیس	اخذ پیش فرض‌ها از دین و فرضیه‌سازی

۷. روش اسلامی‌سازی (۳)

فرهنگستان علوم، با نگرش تمدنی، تئوری‌های علم دینی را به مسئله محور، فلسفه مضاف و فلسفه روش تقسیم می‌کند. رویکرد مسئله محور، همان رویکرد تهذیبی است که مسائل مطرح در علوم را مورد بررسی قرار می‌دهد، تا در نهایت گزاره‌ها، نظریه‌ها و فرضیه‌ها اصلاح شوند. از این طریق، علم مدرن تهذیب و تکمیل گردد. رویکرد فلسفه مضاف، به اصلاح مبانی علوم انسانی می‌پردازد. رویکرد فلسفه روش، که مورد قبول فرهنگستان است، بر تولید روش‌های مضاف بر اساس فلسفه روش تأکید می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۲، ص ۵۳-۵۷).

مسئله محور	پیراستن علم مدرن و تکمیل
فلسفه مضاف	اسلامی سازی مبانی
فلسفه روش	اخذ نظام روشی از متون دینی

۸. روش اسلامی سازی (۴)

محمدی، رویکرد تهذیب گزاره‌ها و نظریه‌ها، تئوری‌های مبنای با سه گرایش فلسفه‌های مضاف، اجتهاد محور و ترکیبی، تئوری‌های فرامبنا و تئوری روش‌های مضاف را مطرح می‌کند. رویکرد تهذیبی، تهذیب گزاره‌ها و نظریه‌های علوم انسانی را در دستور کار قرار می‌دهد. میرسپاه، در زمره طرفداران این رویکرد است. تئوری مبنای بر این باور است که برای تولید علوم انسانی اسلامی، لازم است به لایه‌های بنیادین آن توجه کرد. این علوم را از مبانی اسلامی سیراب کرد. در این گروه، برخی همچون رشاد، خسروپناه و سوزنچی، قائل به تدوین فلسفه مضاف، برخی همچون حائری شیرازی، هادوی تهرانی، نصیری و واسطی، قائل به استخراج مبانی از قرآن و سنت. برخی دیگر، همچون استاد مصباح یزدی، استاد جوادی آملی و پارسانیا، قائل به استفاده همزمان از روش‌های فلسفی و اجتهادی برای تدوین مبانی هستند. تئوری فرامبنا، با اعتقاد به اجتماعی بودن فرایند تولید علم، تاثیرپذیری علم از حالات روحی و انگیزه‌های عالم، لزوم رجوع به کلمات وحی و عدم اقبال به مدیریت سازمان‌دهی شده تولید علم، اولویت خود را پروسه اجتماعی آگاهی‌بخشی، در خصوص ماهیت تمدن مدرن می‌دانند و اعراض اجتماعی از پایه‌های تمدن مدرن را اولین گام برای تولید علم دینی قلمداد می‌کنند. رجبی، عباسی، کچوئیان، زیباکلام، فیاض، مشکى و علم‌الهدی، از طرفداران این رویکرد هستند. سرانجام، تئوری روش‌های مضاف، که حسینی و میرباقری از مهم‌ترین طرفداران آن هستند، تدوین روش‌های مضاف را در دستور کار قرار می‌دهد (محمدی، ۱۳۹۲، ص ۳۹-۴۰).

تهذیب	پالایش علم مدرن
مبنای	فلسفه مضاف
	اجتهاد محور
	ترکیبی
فرامبنا	توجه به بستر اجتماعی
روش‌های مضاف	اخذ نظام روشی از متون دینی

۹. روش اسلامی سازی (۵)

برای دست‌یابی به یک دسته‌بندی نسبتاً جامع، ابتدا باید نسبت به علوم انسانی غربی اتخاذ موضع نمود. افراد در این خصوص، به سه دسته غرب‌گرا، غرب‌ستیز و غرب‌گزین تقسیم می‌شوند (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۱۹) دسته اول، علوم انسانی غربی را به طور کامل می‌پذیرند و معتقدند: از طریق به کارگیری آن علوم، انباشت علمی، تکمیل و احتمالاً بومی‌سازی یا ایرانی‌سازی رخ خواهد داد. بنابراین، از منظر ایشان اسلامی‌سازی

معرفت، سخن گزافی است. دسته دوم، علم غربی را یکسره طرد و نفی می‌کنند و تأسیس علم جدیدی را پیشنهاد می‌کنند. دسته سوم، بخش‌هایی از آن را قابل پذیرش می‌شمارند و بخش‌هایی را نفی می‌کنند و به تهذیب، تصحیح و تکمیل علوم انسانی مدرن معتقدند. این امر، می‌تواند منجر به تأسیس علم جدیدی بشود. تأسیس از منظر دو دسته فوق، که می‌تواند شباهت‌های فراوانی به علم مدرن داشته، یا یکسره متفاوت باشد، با سه روش استنباط از متون دینی، فلسفه روش و فلسفه مضاف، یعنی تدوین مبانی معرفتی علوم اجتماعی و سپس، علوم اجتماعی مورد توجه است. بنابراین علم، روش، غایت و مسائل علم، فرایند نظریه‌پردازی و نظریه‌آزمایی، جامعیت دین و علم اسلامی، باید از طریق بررسی نظریه‌های مختلف مورد واکاوی مفهومی و نظری قرار گیرد. راهکارهای اسلامی سازی جامعه‌شناسی را بر اساس دسته‌بندی فوق، تحت عناوین رویکردهای بومی سازی، تهذیب و تکمیل، استنباط، تأسیس و احیای میراث بنیان نهاده‌ایم.

مواجهه فعال انتقادی با علم غربی	بومی سازی
تهذیب و تکمیل نظریه‌های همسو	تهذیب
استخراج علم از متون دینی	استنباط
تدوین فلسفه مضاف و علم مبتنی بر آن	تأسیس
به روز رسانی علم اجتماعی مسلمین	احیای میراث

بومی سازی

جامعه‌شناسی بومی، به لحاظ ایجابی باید ربط معنی داری با تاریخ، جامعه، فرهنگ و هویت ایرانی داشته باشد. از درون دغدغه‌ها و درگیری‌های مردم همین جامعه بجوشد. جهان بینی حاکم بر این فرهنگ را بازنمایی کند. موضوع خاص مورد مطالعه خود؛ یعنی جامعه ایران و مسائل و مشکلات خاص آن را عمیقاً بشناسد و آنها را واقع بینانه تفسیر و تحلیل کرده، حل و فصل نماید و راه حل‌هایی برای آنها تدارک بیند. همچون این جامعه‌شناسی، به لحاظ سلبی نمی‌تواند ضد دین، ضد فرهنگ و جامعه باشد. نمی‌تواند مبلغ عقلانیت ابزاری بیگانه، نسبت به فرهنگ و ارزش‌ها باشد و احساسات و عواطف انسانی و اعتماد را نادیده گیرد و همه امور را برای مدیریت و کنترل، به دست عقلانیت و بوروکراسی بسپارد. همچنین این جامعه‌شناسی، نمی‌تواند نسخه برداری شده از جامعه‌شناسی اروپایی یا آمریکایی باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۰ و ۲۳۳).

تهذیب

خط بطلان کشیدن بر تلاش‌های علمی و فکری، دانشمندان را نه ممکن و نه عاقلانه و مطلوب است. نبی اکرم ﷺ و ائمه معصومان علیهم‌السلام نیز نیامده‌اند تا جای دانشمندان را بگیرند و مسائل تجربی زندگی را سامان بدهند. نه

تنها هیچ دلیل عقلی و نقلی بر این مطلب وجود ندارد، بلکه تشویق‌های موجود در منابع دینی، خلاف این مطلب را اثبات می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹).

بنابراین، استفاده از تجربیات دیگران در هر حال مطلوب است. غربی‌ها، مسائل را به خوبی و روشنی و با دقت مطرح کرده‌اند، به مطالب ریز و جزئی، که به ظاهر بی‌اهمیت به نظر می‌رسند، بهای بیشتری داده‌اند و بسیاری از سؤالاتی را که به پاسخ‌گویی نیاز دارند، طرح نموده‌اند. البته پاسخ‌های فراوانی هم به سؤالات مطروحه داده‌اند که قابل اغماض و چشم‌پوشی نیستند. همان‌گونه که استفاده نکردن از نتایج علوم تجربی آنها، مثل رایانه، تلویزیون، رادیو و... خلاف عقل است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۲۷۱). بنابراین، بی‌توجهی به بیش از دو قرن تلاش دانشمندان علوم اجتماعی در غرب، مورد پذیرش هیچ انسان خردمندی نیست.

اما این پنداره، که راه همان است که آنها در علوم انسانی رفته‌اند! یا نتیجه درست همان است که آنها گرفته‌اند! کاملاً نابجاست (همان). از این‌رو، باید با بررسی عمیق و انتقادی مکاتب غربی و تفکیک مکاتب و نظریه‌های قابل تهذیب از نظریه‌های متعارض و متناقض، دست به تهذیب زد. بنابراین، اسلامی‌سازی به معنای طرد و نفی علوم موجود نیست. مسلمانان همواره در طول تاریخ، در جست‌وجوی علم بوده و به داد و ستد علمی، با سایر ادیان و حتی مشرکان و کفار می‌پرداخته‌اند. در شرایط کنونی هم نه علم‌آموزی از غرب، که تقلید محض مورد مذمت می‌باشد.

البته باید توجه داشت که مکاتب، علوم و نظریه‌های غربی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای که با مبانی و ارزش‌های دینی تضاد دارند. دسته‌ای که با مبانی و ارزش‌های دینی موافقت (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷) در این میان، تنها دسته دوم قابل تهذیب هستند.

استنباط

تصور امکان استخراج همه علوم از منابع وحیانی و بسنده کردن به آن پنداری نامعقول، غیرمنطقی و غیرعملی است. شیوه تحقیقات علمای اسلام، از زمان‌های بسیار قدیم نیز نشان می‌دهد که ایشان به روش نقلی اکتفا نکرده، از روش‌های عقلی و تجربی در علوم مربوط استفاده می‌کردند، به گونه‌ای که برخی ادعا کرده‌اند آشنایی اروپاییان با روش تجربی، تحت‌تأثیر تحقیقات مسلمانان بوده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۰). بنابراین، چنین نیست که با داشتن منابع وحیانی اسلام، از همه علوم بی‌نیاز باشیم؛ چرا که حتی در مسائل عملی و ارزشی نیز دست کم برای موضوعات، به علوم مختلفی نیاز داریم (همان، ص ۲۰۸). ما هیچ عاقلی را سراغ نداریم که ادعا کرده باشد برای دینی و اسلامی کردن علوم، باید دانشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها را تعطیل کرد و فقط در مدارس دینی

نشست و پاسخ همه پرسش‌ها را از قرآن و حدیث به دست آورد (همان، ص ۲۱۳). بنابراین، محدود کردن علم اسلامی، به معارف خاص دینی را بسیار تنگ نظرانه (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵) و متحجرانه است.

اما عدم امکان استنباط همه علوم از متون دینی، به این معنی نیست که هیچ مطلب علمی هم از متون دینی قابل استنباط نیست؛ زیرا دین، پیامبر و امامان، علاوه بر انجام کامل وظیفه نبوت، رسالت و امامت، کمک‌هایی از جنس خدمات علمی و رفاهی نیز به مردم و انسانیت کرده‌اند. در این زمینه‌ها، میراث علمی گران‌بهایی برای بشریت برای بهره‌گیری بر جا گذاشته‌اند که جا دارد با دقت و وسواس علمی پالایش شده، مورد بهره‌برداری قرار گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲). بنابراین، اگر دین در مواردی به دلایل مختلفی، پاسخ یک مسئله علمی را داده باشد، حق و مطابق با واقع است. از این رو، باید آن را پذیرفت (همان، ص ۲۱۴)، مورد بررسی، مطالعه و پرورش قرار داد.

به عنوان نمونه، مرحوم شیخ *انصاری* در کتاب *مکاسب*، در ذیل کریمه «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده: ۱)، که بخشی از یک آیه است، به اندازه یک کتاب بحث کرده است. شاید اگر فرصت می‌یافت، می‌توانست همه ابواب عقود را از همین کلام کوتاه خدا استنباط کند و کتاب دیگری را نیز تألیف نماید. این به برکت وسعت و عمق آیات کریمه قرآن است که در موارد متعددی، می‌توان از آنها بهره‌های علمی و معنوی برد. در سراسر این کتاب عظیم، که یکی از افتخارات فقه شیعه است، تنها از چند آیه و روایت استفاده‌های بسیار خوبی شده که اگر آنها را از «مکاسب» مرحوم شیخ *انصاری* برداریم، ساختار کتاب عوض می‌شود! اگر دیگران نیز دقت‌هایی را که ایشان در فهم این آیه کرده‌اند، در بسیاری از آیات و روایات دیگر انجام دهند، فقه ما (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۵۰) و سایر علوم بسیار غنی می‌شود.

تأسیس

نظریات و مکاتب جامعه‌شناختی، در حاشیه و مبتنی بر مکاتب مختلف فلسفی، ظهور یافته‌اند. جامعه‌شناسی پدیدارشناختی و اتنومتودولوژی، نظریاتی هستند که ضمن اقتضای شیوه‌های معرفتی و روش‌شناختی خاص خود، در حاشیه پدیدارشناسی هوسرل شکل می‌گیرند. مکتب کنش متقابل نمادین، با روش‌های خود از فلسفه پراگماتیستی ویلیام جیمز اثر می‌پذیرد. جامعه‌شناسی ماکس وبر، و روش‌شناسی تفهیمی او، از رویکرد فلسفی ویلهلم دیلتای به موضوعات انسانی و از نگاه پوزیتیویستی به عالم و معرفت بهره می‌برد. حلقه انتقادی فرانکفورت در کنار ماتریالیسم، دیالکتیک ماركس، به فلسفه دیالکتیکی هگل و ماتریالیسم فویرباخ نسب می‌رساند. روش‌های علمی کنت و دورکیم، در تکوین نظریه‌های جامعه‌شناختی به توصیف و نگرش پوزیتیویستی آنها در برابر معرفت باز

می‌گردد (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲). بنابراین، در امکان تأسیس مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر فلسفه اسلامی، نیز نمی‌توان تردید کرد.

مبانی معرفتی جامعه‌شناسی در فلسفه علم جامعه‌شناسی، که خود بخشی از فلسفه است، مورد بررسی و تدوین قرار می‌گیرد. این مبانی، در فرهنگ جامعه حضور دارند و معمولاً دانشمندان بدون آگاهی و توجه، بر اساس آن دست به نظریه‌پردازی می‌زنند. اما در فرایند تأسیس، جامعه‌شناس آگاهانه این مبانی را - که به صورت پیشینی در فلسفه حضور دارند - اخذ و بر اساس آن دست به نظریه‌پردازی می‌زند.

احیای میراث

ادعای ما این است که نظریه‌پردازی در خصوص جامعه، پدیده‌های اجتماعی، مسائل و آسیب‌های اجتماعی و موضوعات مختلفی که جامعه‌شناسی فعلی به آن می‌پردازد، همزاد با تشکیل اولین اجتماعات، توسط اندیشمندان هر دوره صورت گرفته است. اندیشمندان مسلمان نیز با رویکردهای گوناگون پیش گفته، متون علمی فاخری در این عرصه پدید آورده‌اند که هر چند از منظر علم مدرن اندیشه، تفکر، دانش و نه علم خوانده می‌شوند، ظرفیت بسیار بالایی برای بازخوانی، به روز رسانی و تکمیل دارند که تحت‌عنوان کلی «احیای میراث» قرار می‌گیرد.

احیای میراث، راهی کوتاه، زود بازده، مطمئن و برای پژوهشگران با تخصص‌های مختلف قابل استفاده است. پژوهش‌های فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی، حدیثی و تفسیری و... نیازمند تخصص مربوط به خود است. اما احیای میراث اجتماعی در عرصه‌های فوق، لزوماً نیازمند چنین تخصصی نیست. استخراج، بازخوانی و تدوین نظریه‌های اجتماعی فلاسفه، متکلمان، عرفا، فقها، محدثین، مفسران و... نیازمند تخصص‌های مربوطه نیست. این به کارگیری ظرفیت عظیم دانشجویان علوم انسانی و طلاب علوم دینی را میسر می‌سازد.

رویکرد مختار

رویکرد مختار در این پژوهش، تعدیل و جمع میان رویکردهای بومی‌سازی، تهذیب، استنباط، تأسیس و احیای میراث است. بومی‌سازی، از مواجبه انتقادی با نظریه‌های جامعه‌شناختی موجود، به تهذیب نظریه‌های همسو و کنار نهادن نظریه‌های متعارض از عرصه کاربرد (و نه عرصه نظر) می‌انجامد. استنباط مبانی، نظریه‌ها و فرضیه‌های جامعه‌شناختی موجود در متون دینی، بدون طرد و ترک روش‌های تجربی و عقلی، استخراج و تدوین نظریه‌های موجود، در میراث علمی جهان اسلام و سرانجام، تدوین فلسفه علوم اجتماعی بر مبنای فلسفه اسلامی و تلاش برای تولید و تدوین نظریه‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر آن، به صورت همزمان و توأمان مورد تأکید این پژوهش است.

راهکارهای اسلامی سازی جامعه‌شناسی

بر اساس رویکرد مختار، ابتدا باید جامعه‌شناسی موجود را به صورتی دقیق فهم کرد. سپس، به بررسی نقاط قوت و ضعف آن پرداخت که خود فهمی عمیق‌تر را در پی دارد. در مرحله سوم و چهارم، باید به بومی‌سازی و تهذیب جامعه‌شناسی در سطوح مسئله، مفاهیم، نظریه، فرضیه، روش و... پرداخت. در این چهار مرحله، از اندوخته‌های علمی غرب سود می‌بریم. اما در مرحله پنجم، به تدوین مبانی معرفتی جامعه‌شناسی بر اساس فلسفه اسلامی یا متون دینی، می‌پردازیم تا زمینهٔ مرحله ششم، یعنی تلاش برای نظریه‌پردازی فراهم شود. در مرحله هفتم، نظریه‌های تولید شده را در انجام مطالعات اجتماعی به کار می‌گیریم که علاوه بر فهم واقعیات اجتماعی، می‌تواند به تکمیل و اصلاح نظریه‌های مطرح شده منجر شود. بنابراین، راهکارهای هفت‌گانه ذیل در اسلامی‌سازی جامعه‌شناسی قابل طرح است:

۱. فهم دقیق جامعه‌شناسی موجود

اولین گام در اسلامی‌سازی جامعه‌شناسی، آشنایی با همهٔ عرصه‌های جامعه‌شناسی جدید، در عالی‌ترین سطحی است که امروزه در غرب عرضه می‌شود. آشنایی با سیر تاریخی و زمینه‌های اجتماعی پیدایش این دانش‌ها و سیر تحول آنها، اعم از تحول روش‌ها، چارچوب‌ها و مباحث محتوایی و دغدغه‌های مربوط به هر دانش، از جمله مؤلفه‌های این مرحله است. فهم دقیق علم و نظریه‌های جامعه‌شناسی، منوط به توجه همزمان به مبادی غیرمعرفتی، مبانی معرفتی، مسائل، نظریه‌ها و روش‌های علم جامعه‌شناسی است. جامعه‌شناسی موجود، با مسائلی آغاز می‌شود که دانشمندان مختلف با ویژگی‌های فردی و شخصیتی مختلف، و در شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متفاوت و همچنین، اتخاذ مبانی معرفتی متنوعی به آن پاسخ داده‌اند. این پاسخ‌ها، که نظریه‌های جامعه‌شناسی نامیده می‌شوند، روش‌های متناسب با خود را به ارمغان آورده‌اند. اگر منظور از «جامعه‌شناسی»، مجموعه مسائل، نظریه‌ها و روش‌های تحقیق باشد، مبانی معرفتی جامعه‌شناسی در فلسفهٔ علم جامعه‌شناسی، ویژگی‌های فردی و شخصی نظریه‌پردازان در روان‌شناسی جامعه‌شناسی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه‌شناسی در تاریخ جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی علم یا معرفت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. آنچه مورد توجه اصحاب علوم اجتماعی در ایران و بسیاری از کشورهای اسلامی دیگر بوده است، علم جامعه‌شناسی است. در حالی که فهم دقیق جامعه‌شناسی، منوط به فراگیری شناسنامهٔ جامعه‌شناسی؛ یعنی روان‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفهٔ علم جامعه‌شناسی است. بنابراین، منظور از «فهم دقیق جامعه‌شناسی» موجود، توجه به ابعاد مذکور است. تنها در این مدل آموزشی است که دانشجو قادر به فهم دقیق، مقایسه و نقد اندیشمندان غربی بوده و شرایط ظهور خلاقیت و ابداع را به دست می‌آورد. سطح عمیق و گسترده این نحوه مواجهه، با علم غربی را باید در تأسیس و

حمایت از رشته‌هایی مانند فلسفه علوم اجتماعی پیگیری کرد. اما این به معنای بی‌نیازی خود رشته جامعه‌شناسی و رشته گرایش‌های مرتبط با آن، از این مدل آموزشی نیست و بازبینی عناوین و سرفصل‌های آنها را در این زمینه ضروری می‌سازد.

۲. نقد جامعه‌شناسی موجود

پس از فهم دقیق و با شناسنامه جامعه‌شناسی غربی، ظرفیت نقد و توجه به نقاط قوت و ضعف آن ایجاد می‌شود. کاری که خود جامعه‌شناسان غربی نیز به آن توجه نموده، اصلاً نقطه آغاز مکاتب و نظریه‌های جدید جامعه‌شناختی، به کارگیری رویکرد انتقادی، نسبت به مکاتب و نظریه‌های قبلی بوده است. بررسی انتقادی علوم موجود، با همان متد تجربی خودشان، ساده‌ترین و رونمایی‌ترین شکل برخورد با علوم موجود است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۸). اما از آنجایی که علوم و نظریه‌های علمی، بر اصولی مبتنی هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه پذیرفته شده‌اند، برای نقد دستاوردهای علم، باید مبانی معرفتی علوم مورد بررسی انتقادی قرار گیرد. این مبانی، از مبانی معرفت‌شناختی به مثابه سنگ بنای معرفت بشری آغاز می‌شود و تا مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی پیش می‌روند (همان، ص ۲۴۰).

بررسی اینکه چه مقدار از این علوم قابل قبول است، مسائل اساسی و طبقه‌بندی علم، نقد آنها در بستری فراتر از چارچوب خود علم، نقش اصول بنیادین و نیز اهداف آن علم، که موجب ایجاد یا حل مشکلات اساسی می‌شود، میزان کفایت و معقولیت نظریه‌ها، از جمله مؤلفه‌های این مرحله می‌باشد. در ارزیابی انتقادی، نباید هدف تخریب محض باشد، بلکه باید در پی سازندگی و اصلاح بود. بدین منظور، باید به نظریه‌های بدیل توجه کرد. این رویکردهای انتقادی تاریخی، محتوایی، هدفی و روشی و نیز توجه به مبانی و پیش‌فرض همگی موجب می‌شوند نگاه روشنی به علم بیابیم. بر این اساس، به تصحیح، حذف و اصلاح اسلامی دانش پردازیم

۳. بومی‌سازی

مرحله سوم، بومی‌سازی و تهذیب جامعه‌شناسی است. مراحل اساسی فرایند بومی‌سازی را با توجه به مراحل تحقیق عادی و بهنجار، در شش مرحله به شرح ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد: ۱. انتخاب مسئله تحقیق؛ ۲. ابداع یا انتخاب روش مناسب با موضوع و اهداف؛ ۳. کشف پدیده یا روابط میان پدیده‌ها؛ ۴. توصیف پدیده‌ها؛ ۵. بومی‌سازی تعاریف وارداتی در درون چارچوب علمی؛ ۶. تبیین پدیده‌های اجتماعی (پناهی، ۱۳۹۳، ص ۴۸-۵۴ و ۵۴).

«بومی کردن» نظریه‌های علوم اجتماعی، از بومی کردن مفاهیم، بسیار مشکل‌تر و نیازمند تحقیقات جدی و فراوان به وسیله محققان هدفمند، خلاق و توانمند است. این تحقیقات، در نهایت منجر به رد یا اصلاح نظریه‌های

موجود می‌گردند. محقق باید همچنان که در روش‌های تجربی رایج است، تک تک پیش فرض‌ها، گزاره‌ها و فرضیه‌های مربوط به یک نظریه را به قصد ابطال آنها، بر مبنای داده‌های بومی به آزمون بکشد، تا ظرفیت آنها برای تبیین پدیده‌های جامعه روشن شود (پناهی، ۱۳۹۳، ص ۵۵).

تطبیق جامعه‌شناسی با مسائل و نیازهای بومی

چرخه دانش، وقتی در دو سطح جهانی و محلی، توسعه پیدا می‌کند که کنشگران دانش در جوامع در حال گذار، در موقعیت محلی خودشان بتوانند در درجه اول، به دانش جهانی «دسترسی» داشته باشند و در درجات بعدی، آن را «جذب»، «فهم مجدد»، «باز تفسیر» و «نقد و ارزیابی» کنند و از طریق «مسئله‌شناسی»های مداوم، با نیازهای محلی شان «تطبیق» دهند. در این راستا، سهم و مشارکتی نیز در «تولید بومی دانش» و «محلی کردن دانش جهانی» داشته باشند؛ زیرا دانش جهانی صرفاً به سبب هر سطحی از کاربرد در یک موقعیت خاص، ممکن است محلی تلقی شود. از این طریق، هم دانش محلی و از طریق آن دانش جهانی توسعه پیدا می‌کند (فراستخواه، ۱۳۸۸، ص ۱۰۶-۱۰۷).

استفاده فعال از نظریه‌های موجود

نظریه‌های موجود جامعه‌شناسی، ممکن است پاسخی برای یک مسئله خاص در جامعه ایران نداشته باشند، یا اگر پاسخی دارند، به کار تبیین آن مسئله در جامعه ایران نیاید. برای تأمین این هدف، «برقراری ارتباط فعال و خلاق»، به جای «مصرف مقلدان» با نظریه‌های جامعه‌شناسی، به معنای کاربرد ترکیبی نظریه‌های موجود، به عنوان منابع فکری برای ساختن چارچوب نظری توصیه می‌شود. ما برای اصلاح جامعه به جامعه‌شناسی نیازمندیم. جامعه‌شناسی، یک ابزار یا قطب‌نما است که در دریای پرفراز و نشیب کردار سیاسی در ایران کنونی، به کار می‌رود. جنبه فعال کاربرد این قطب نما «تدوین چارچوب نظری» است که باید به شیوه‌ای ترکیب‌گرایانه و پس از اندیشیدن پیرامون مسئله خود و ارزیابی تناسب استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی صورت گیرد (جلایی پور، ۱۳۸۶).

۴. تهذیب

تهذیب بر اساس متون دینی یا اخلاقی، تهذیب با ملاک‌های منطقی، تهذیب با ملاک‌های علم تجربی و تهذیب با معیارهای فرهنگی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. انتخاب مسائل پژوهشی، با معیارهای فرهنگی و اجتماعی (توسلی، ۱۳۷۲، ص ۶۴)، یا نیازها و علائق مذهبی (گلچین، ۱۳۸۳، ص ۲۷)، در خصوص تهذیب مسائل علم مدرن مورد توجه است. معیار تهذیب غایت علم را می‌توان غایت دین و جامعه دینی (بستان، ۱۳۸۷، ص ۱۲۳)،

نیازهای مشروع جامعه دینداران (گلشنی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵)، اهداف مطلوب جامعه اسلامی (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۸۱)، اهداف الهی و مسائل امت اسلامی (میری، ۱۳۹۱، ص ۵۶) و هدف خلقت؛ یعنی پرستش خدا و گسترش عدل و داد دانست (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

معیار تهذیب مفاهیم نیز رویکرد دینی است (عطاس، ۱۳۷۴، ص ۶۳). پیروان جامعه‌شناسی ایرانی، از جمله تقی‌آزاد و جلالی‌پور و بسیاری از پیروان مکاتب تفسیری و بومی‌سازی، بازخوانی نظریه‌های علمی با معیارهای فرهنگی و اجتماعی را مطرح می‌کنند (جلالی‌پور، ۱۳۸۶). اما پیروان اسلامی‌سازی علوم اجتماعی، بازنگری در نظریه‌ها را با معیارهای دینی (بستان، ۱۳۹۲؛ باقری، ۱۳۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۲) و معیارهای منطقی (پارسانیا، ۱۳۹۲؛ خسروپناه، ۱۳۹۲) موجه می‌شمارند.

۵. تدوین مبانی معرفتی

گام بعدی در تولید جامعه‌شناسی اسلامی، یا اسلامی‌سازی جامعه‌شناسی، این است که اصول موضوعه آن را بر اساسی استوار بنا کنیم. مبانی هستی‌شناختی، مبانی معرفت‌شناختی و مبانی انسان‌شناختی از آن جمله است. این مبانی، از فلسفه اسلامی یا متون دینی، کاری که بر عهده علم کلام است، اخذ می‌شوند.

در این مرحله، ابتدا باید حوزه معرفت‌شناسی را تقویت کرد. راه‌های صحیح کشف واقعیت را اثبات کنیم و به این نتیجه برسیم که غیر از ادراکات حسی، راه‌های دیگری نیز برای شناخت واقعیت وجود دارد. چه بسا اعتبارشان خیلی بیش از ادراکات حسی باشد. پس از حل مسائل معرفت‌شناسی، باید وارد حوزه متافیزیک و هستی‌شناسی شویم و اصولی عقلی را که در فلسفه اعتبار دارد و مورد احتیاج علوم است - مثل اصل علیت و مسائل مربوط به آن - تبیین و اثبات کنیم. در مرحله بعد، باید وارد حوزه انسان‌شناسی شویم و حقیقت انسان را شناسایی کنیم. این سه رشته علمی، به ترتیب بر تحقیق در علوم انسانی تقدم دارند و سیر ترتیبی منطقی، از معرفت‌شناسی به هستی‌شناسی، از هستی‌شناسی به انسان‌شناسی، و از انسان‌شناسی، به ارزش‌های انسانی در حوزه‌های مختلف طی شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱).

الف. مبانی معرفت‌شناختی جامعه‌شناسی

معرفت‌شناسی، دانشی است که درباره‌ی تعریف معرفت، امکان معرفت، انواع معرفت، راه‌ها و ابزار کسب معرفت، معیار توجیه و اعتبار انواع معرفت‌ها بحث می‌کند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۸۸). مبانی معرفت‌شناختی جامعه‌شناسی، آن دسته از گزاره‌های اخباری است که مسائل فوق را در عرصه علم جامعه‌شناسی، مورد توجه قرار می‌دهد.

ابزارهای معرفت، با توجه به قوای ادراکی انسان در یک تقسیم کلی عبارتند از: حس، خیال، وهم، عقل و قلب (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷). بر اساس آن، چهار راه برای دست‌یابی به شناخت وجود خواهد داشت که عبارتند از: الف. حس، ب. عقل، ج. تهذیب و تزکیه و د. کتاب منیر و وحی (همان، ص ۲۱۶).

رابطه منابع معرفتی با یکدیگر

حس، خیال، عقل و وحی، منابع معرفتی‌ای هستند که در طول یکدیگر قرار دارند و رهاوردهای معرفتی و علمی آنها هرگز در تقابل با یکدیگر قرار نمی‌گیرد. حس موضوعات و عرصه‌های گوناگون را در معرض نظر و نگاه عقل قرار می‌دهد و عقل از یک سو، با استفاده از مبانی نظری خود داده‌های حسی را به صورت گزاره‌های علمی در می‌آورد. از سوی دیگر، با آگاهی از کرانه‌های معرفتی خود، همان‌گونه که به حضور معرفت حسی پی می‌برد، از وجود معرفت شهودی و وحیانی آگاه می‌شود و بر ساحت‌هایی از هستی، که با شناخت شهودی و وحیانی بر انسان منکشف می‌شود، استدلال می‌کند. وحی نیز با توجه به افق برتر خود، ضمن هم‌گامی و همراهی با عقل، بخش‌هایی از معرفت را که عقل به تنهایی از دریافت آنها عاجز است، به افق مفاهیم تنزل می‌دهد و در دسترس ادراک عقل قرار می‌دهد. بدین ترتیب، عقل همان‌گونه که در تعامل با حس به عرصه‌های جزئی هستی راه می‌برد، در تعامل با وحی هم از عرصه‌های عمیق و در عین حال، گسترده هستی به سهم خود آگاه می‌شود (پارسانیا، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

وحی و شهود در برابر حس و عقل، به عنوان دو منبع معرفتی، پیامدهای روش شناختی ویژه‌ای را دارند. مسیر حس و عقل، مسیر دانش مفهومی است و دانش مفهومی، منطقی و روش مناسب با خود را می‌طلبد. مسیر وحی و شهود، مسیر دانش حضوری است. دانش حضوری، روش و شیوه‌ای را که طلب می‌کند، از طریق تزکیه و سلوک طی می‌شود و با تغییر و تبدل وجود عالم قرین و همراه است. اهل معرفت و عرفان، در مباحث عرفان عملی، کوشیده‌اند تا روش تأمین و تحصیل دانش شهودی را نیز تدوین نموده و یا آموزش دهند. مباحثی که دربارهٔ انواع و اقسام کشف و شهود بیان شده است، مانند مکاشفات رحمانی و شیطانی و خصوصیتی، که دربارهٔ مراتب یقین، نظیر علم الیقین، عین الیقین، حق الیقین و بردالیقین بیان شده است؛ نمونه‌ای از ادبیات مربوط به این نوع روش‌شناسی است. تأویل در معنایی که در قبالتفسیر به کار می‌رود، روش ویژه‌ای است که در مسیر معرفت حضوری قرار دارد. این معنای از تأویل، غیر از معنایی است که در هرمنوتیک فلسفی به کار می‌رود و به مراتب عمیق‌تر از آن است (پارسانیا، ۱۳۸۹، ص ۷۶).

تعدد منابع معرفتی در نگاه فلسفه اسلامی از یک سو، و رابطه منطقی و منسجم این منابع در یک دستگاه معرفتی از سوی دیگر، ظرفیت‌های متفاوتی برای تولید جامعه‌شناسی اسلامی ایجاد نموده است.

ب. مبانی هستی‌شناختی جامعه‌شناسی

مراد از «مبانی هستی‌شناختی» جامعه‌شناسی، گزاره‌هایی از دانش هستی‌شناسی است که در مسائل، نظریه‌ها و روش‌های تبیین، تفسیر و انتقاد و همچنین، نظریه‌های تجویزی و روش‌های اصلاح اجتماعی تأثیر دارد، یا به کار می‌آید. وجود ممکن، علیت، ضرورت علی - معلولی، سنخیت علی - معلولی، مراتب داشتن موجودات، تقسیم موجودات به مادی و فرامادی، تدریجی بودن عالم ماده، وجود تراحم در عالم ماده (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۱-۱۳۳؛ شریفی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۵-۳۰۳)، نسبت عامل و ساختار یا فرد و جامعه، هستی جامعه (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷-۱۲۰؛ اژدری‌زاده، ۱۳۸۹)، از جمله مبانی هستی‌شناختی علوم انسانی، یا جامعه‌شناسی است که مورد توجه اندیشمندان این عرصه قرار گرفته است.

وجود جامعه، یکی از مسائل هستی‌شناسانه جامعه‌شناسی است که هر چند در علم جامعه‌شناسی از آن بحث نمی‌شود، اما توسط جامعه‌شناسان کلاسیک مورد توجه قرار گرفته است. کنت و دورکیم، به وجود حقیقی جامعه قائلند. در میان اندیشمندان مسلمان نیز علامه طباطبایی، وجود جامعه را با استنباط از برخی آیات قرآن (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۹۷؛ مطهری، ۱۸-۲۹)، می‌پذیرند. اما این مبانی توسط استاد مصباح (مصباح یزدی، ص ۷۷) مورد نقد قرار می‌گیرد. آیت‌الله جوادی آملی، هر چند انتساب پذیرش وجود جامعه، به مرحوم علامه را مورد تردید قرار می‌دهند، وجود جامعه را از حیث فلسفی ممتنع نمی‌دانند (جوادی آملی، ۱۳۸۷). پارسانیا پس از نقد و بررسی نظریه‌های پیشین (پارسانیا، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹-۲۰۶)، این مسیر را با بحث هستی‌شناسی معنا پی می‌گیرد و بر اساس اتحاد علم و عالم و معلوم، اتحاد افراد متعدد با یک معنای حقیقی را موجب شکل‌گیری جامعه می‌داند (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

از منظر وی، حکمت متعالیه اصول و قواعدی را بنا می‌نهد که بر اساس آن، می‌توان به اثبات وجود جامعه پرداخت. اصول یاد شده عبارتند از: ۱. اصالت وجود؛ ۲. حرکت اشتدادی وجود؛ ۳. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس؛ ۴. تجرد ادراکات بشری؛ ۵. اتحاد علم و عالم و معلوم و سرانجام ۶ اتحاد عامل، عمل و معمول (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۰).

ج. مبانی انسان‌شناختی جامعه‌شناسی

ترکیب انسان از روح و بدن، اصالت روح، مختار بودن انسان، هدفمندی و کمال جویی انسان، وابستگی فعل اختیاری به توانایی، بینش و گرایش، اجتماعی بودن انسان، تفاوت انسان در ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها، کرامت تکوینی و اکتسابی انسان (گروهی از نویسندگان ۱۳۹۱، ص ۱۶۴-۱۹۰)، سرشت مشترک همه انسان‌ها، ابزاری بودن همه کنش‌های انسانی (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۸-۳۳۱)، از جمله مبانی انسان‌شناختی مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است.

علامه طباطبائی، انسان را مرکب از جسم و روح (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۰) و حقیقت انسان را همان روح می‌داند (همان، ج ۱۶، ص ۳۷۸). از نظر علامه، انسان موجودی هدفمند است که با اراده و اختیار خود، می‌تواند به آن هدف؛ یعنی سعادت دست یابد یا اینکه از آن هدف دور شود و به بدبختی و شقاوت برسد (همان، ج ۳، ص ۱۶ و ۱۷). از سوی دیگر، انسان موجودی راحت‌طلب و زیاده‌خواه است که رفتار او را باید به انضباط درآورد (همان، ص ۲۰۴). از نظر علامه، دو شیوه برای برقراری نظم و کنترل زیاده‌خواهی انسان وجود دارد. یکی، وضع قوانین و دیگری، جامعه‌پذیری مناسب، که در این میان شیوه اول در همه موارد، کارایی نداشته و تنها شیوه دوم است که قادر به کنترل کنش‌های انسان در ظاهر و باطن می‌باشد (همان، ج ۴، ص ۱۷۴ و ۱۷۵). از نظر علامه، انسان موجودی اجتماعی است و بدون اجتماع قادر نیست به تکامل و اهداف بلند خود دست یابد (همان، ج ۱۱، ص ۲۴۵). هویت انسانی فرد، از درون او و با تحریک محرک خارجی، از قوه به فعل می‌آید. البته محرک واقعی و اصیل، همانا عنایت الهی است. ولی علل و عوامل مباشر و قریب، اموری دیگرند؛ یعنی بر مبنای صدراییون، هویت انسانی با تأثیر علل و عوامل خارجی، از گوهر ذات او پدید می‌آید و آن محرک بیرونی، می‌تواند فرد دیگر یا جامعه باشد و آن فرد، می‌تواند معصوم یا غیرمعصوم و عادل یا غیرعادل و آن جامعه، می‌تواند فاضله یا غیرفاضله باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۲). جامعه قادر به افزودن یا کاستن بر فطرت نیست. اما می‌تواند فطرت را شکوفا یا خفه کند. به این ترتیب، موجب ظهور انواع انسان شود.

انواع انسان و ارتباطات اجتماعی او

از دیدگاه علامه طباطبائی، انواعی از انسان وجود دارد که هر نوع مدل ارتباطی و مبتنی بر آن، اجتماع مخصوص به خود را خواهد داشت. علامه طباطبائی، سه نوع انسان «وحشی، اجتماعی و متمدن» را به تصویر می‌کشد که سه نوع ارتباط «استثماری، قراردادی و اُنسی» را به دنبال دارند و سه مدل اجتماع «استبدادی، دموکراتیک و متعالی» را متصور می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷). مبتنی بر این نظریه انسان‌شناختی، نظریه کنش و تیپ‌بندی تعاملات انسانی، گونه‌شناسی انواع جامعه، فرهنگ و خانواده و عرصه‌های فراوان دیگری قابل تبیین است که می‌تواند، تحولی عظیم در جامعه‌شناسی ایجاد نماید.

۶. تلاش برای نظریه پردازی

مبتنی بر مبانی معرفت‌شناختی پیش گفته، در جامعه‌شناسی اسلامی، انواع نظریه قابل تصور است. نظریه‌های تجربی، عقلی و نقلی، به لحاظ منبع معرفت و نظریه‌های تهذیبی، تأسیسی و استنباطی به لحاظ روش اسلامی سازی از آن جمله‌اند.

نظریه‌پردازی مبتنی بر مبانی فلسفی

نظریه، پاسخی است به مسائل علمی و اجتماعی، که در چهار مرحله محقق می‌شود. در مرحله اول، ذهن از استقراء شروع می‌کند و با بررسی موارد جزئی فراوان، کار را پی می‌گیرد. قوه عاقله، تجرید می‌کند، تعمیم می‌دهد، تجزیه و ترکیب می‌کند و حتی کلیات را تجزیه و ترکیب می‌کند. در مرحله دوم، پس از انجام مشاهدات، نظریه به ذهن الهام می‌شود. این نظریه، عین بررسی آن جزئیات نیست، بلکه توضیحی است که ذهن از جزئیات ارائه می‌نماید. البته الهام همیشه و برای همه کس رخ نمی‌دهد، بلکه افراد با تحصیل علم، مطالعه و تفکر جدی از یک سو، و بررسی موارد جزئی (استقراء) قابل توجه از سوی دیگر، ذهن خود را مستعد پذیرش الهام می‌کند. در مرحله سوم، نظریه مورد آزمایش و تجربه (و نه استقراء) قرار می‌گیرد؛ یعنی باید این نظریه در اوضاع و شرایط بسیار متعدد و متنوع، مورد آزمون قرار گیرد تا اینکه اطمینان حاصل شود که میان این دو پدیده هیچ امر اتفاقی و تصادفی و امر مقارن وجود ندارد. در این مرحله، می‌توان نظریه را تعمیم داد؛ یعنی نظریه، تبیینی کلی ارائه می‌دهد. در مرحله چهارم، ذهن علاوه بر ساخت و تعمیم تئوری، قادر به استنباط و حرکت عمقی نیز می‌باشد. ذهن قادر است با نفوذ به درون اشیاء، نسبت به عمق آنها نیز معرفت کسب نماید. نظریه فروید، در مورد ناخودآگاه از همین حرکت عمقی ذهن به دست آمده است. به عبارت دیگر، این نظریه نه از طریق حس و نه با وجدان قابل دست‌یابی نیست، بلکه فقط از طریق استنباط و نفوذ در باطن حاصل شده است؛ یعنی ذهن قادر است با تحلیل عقلی واقعیت، ابعاد گوناگون آن را مورد مطالعه قرار دهد و از این طریق، به روابط میان آنها دست یابد. در حرکت عمقی ذهن، به نظریاتی دست می‌یابیم که مشاهده تجربی، هر چند بستر آن را فراهم نموده، اما نقش اساسی در این فرایند نخواهد داشت (مطهری، ۱۳۶۹).

همه این چهار مرحله، تحت تأثیر مبانی معرفتی اندیشمند قرار دارد. هر چند در اغلب موارد مورد توجه وی نیست. مسائلی که مورد توجه اندیشمند قرار می‌گیرد، مشاهدات وی، تعمیم و آزمون نظریه، روش‌های آزمون و حرکت عمقی ذهن، همگی تحت تأثیر نگاه اندیشمند به هستی، معرفت و انسان، قرار دارد. مبانی معرفتی مذکور، که بخشی از فلسفه است، ممکن است به صورت مفصل و کافی، تدوین شده باشند و یا نیازمند تدوین و تکمیل باشند.

در این روش، نظریه‌سازی، در پاسخ به مسائل جامعه‌شناختی و مبتنی بر مبانی معرفتی متخذ از فلسفه اسلامی، به صورت آگاهانه صورت می‌گیرد. البته مطالعه روش‌شناختی و انتقادی نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن، شرایط مناسبی برای ابتکار و خلاقیت فراهم خواهد آورد؛ یعنی می‌توان با روش مهندسی معکوس، نظریه‌های

جامعه‌شناختی را کالبدشکافی و مبانی معرفتی آنها را شناسایی کرد و مبانی معرفتی خود را جایگزین آنها ساخت و به یک نظریه جدید رسید که البته هنوز نیازمند آزمون و نقادی می‌باشد.

استنباط نظریه از متون دینی

متون دینی، حتی اگر بپذیریم در مقام بیان مطالب علمی نیست، سرشار از گزاره‌های علمی در همه علوم طبیعی، به خصوص در عرصه علوم اجتماعی است. این گزاره‌ها، از مبانی معرفتی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، تا نظریه‌های جامعه‌شناختی در حوزه‌های گوناگون خرد و کلان را شامل می‌شود. استنباط نظریه از این متون، با روش‌های اجتهادی صورت می‌گیرد و بسته به قوت و ضعف سند و دلالت آن، در عرصه‌های تبیین، تفسیر و تجویز جامعه‌شناختی، قابل استفاده است. در به کارگیری رویکرد استنباطی، توجه به نکات ذیل ضروری است:

با مرور اجمالی می‌توان دریافت که حجم قابل توجهی از متون دینی، مربوط به عرصه علوم انسانی است. از گزاره‌های هنجاری متون دینی، که بخش اعظم گزاره‌های دینی را تشکیل می‌دهد، می‌توان در مباحث توصیفی و تبیینی جامعه‌شناسی اسلامی نیز استفاده کرد؛ چرا که این گزاره‌ها می‌تواند به طور غیرمستقیم، مطالبی را درباره واقعیت‌های این جهان بازگو کند.

- می‌توان به ارزش‌های دینی توسل جست و بر اساس آنها، به نقد ارزشی اوضاع اجتماعی موجود و ارائه راهکارهایی برای تحقق وضعیت مطلوب پرداخت.

حتی اگر در برخی از حوزه‌های جامعه‌شناختی، گزاره‌های اندکی در متون دینی وجود داشته باشد. شرح و بسط آن، گزاره‌ها از یک سو، و به کارگیری آنها در عرصه تجربه از سوی دیگر، می‌تواند نظریه‌ها و حوزه‌های علمی جدیدی را موجب شود. این، همان کاری است که علمای علم اصول با روایت «ولا تنقض الیقین بالشک» کردند. به طوری که شرح و بسط همین یک گزاره، بخش‌های مفصلی از علم اصول فقه را به خود اختصاص داده است. ملاک صدق و کذب، یا اعتبارسنجی نظریه‌های استنباطی در گرو رعایت معیارهای روش‌شناسی اجتهادی و نه روش تجربی است و ورود این گونه نظریه‌ها، به عرصه تجربه به عنوان مؤید و بررسی ابعاد آن صورت می‌گیرد.

- استنباط فرضیه یا نظریه‌های علمی از متون دینی، به هیچ وجه به معنی غیر قابل نقد بودن آن نیست.

احیای میراث

میراث اسلامی، رویکردهای متعددی همچون، فلسفی، عرفانی، کلامی، فقهی، تفسیری، حدیثی، تاریخی و ترویجی را در بر می‌گیرد. در این روش، می‌توان نظریه‌های اجتماعی اندیشمندان مسلمان را معرفی، ترجمه،

بازسازی، بازتولید و به روز رسانی نمود، یا ظرفیت‌های غیرفعال سایر رویکردها را فعال کرد. هر چند به عنوان مقدمه این کار، لازم است میراث مکتوب شناسایی، تجدید چاپ و در برخی موارد، ترجمه شوند و با تبدیل شدن به نرم‌افزارهای علمی، به سهولت در دسترس جامعه علمی قرار گیرند.

۷. انجام مطالعات اجتماعی

در این مرحله، باید نظریه‌های به دست آمده را در مرحله تبیین و تفسیر مسائل و پدیده‌های اجتماعی، به کار گرفت و تکمیل نمود؛ زیرا اساس علم این است که پدیدارهای روبرو را تجربه و تبیین کند، تا با این تبیین بتواند پدیدارهای آینده را پیش‌گویی کند (رجبی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۲۱). جامعه‌شناسی، باید علمی مفید و سودمند باشد و درک قابل استفاده‌ای از مسائل اجتماعی داشته باشد (مهدی و لحنسائی‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۲۳) و اصلاً تحقق عینی جامعه‌شناسی بومی، منوط به انجام پژوهش‌های علمی، به نفع چارچوب اجتماعی - اقتصادی کشورهاست (قانعی راد، ۱۳۸۱، ص ۳۵). بنابراین باید نظریه‌های تدوین شده با روش‌های بومی‌سازی، تهذیب، استنباط، نظریه‌های مبتنی بر مبانی معرفتی و احیای میراث را در تبیین، تفسیر و بررسی انتقادی وضعیت موجود جامعه به کار بگیریم و در حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی از آن بهره ببریم. این مرحله، علاوه بر ممکن ساختن اداره به‌سامان جامعه مبتنی بر جامعه‌شناسی اسلامی، نقد، اصلاح و تکمیل نظریه‌های تولید شده را نیز ممکن می‌سازد.

نتیجه‌گیری

علم همواره در طول تاریخ، میان شرق و غرب عالم داد و ستد شده است. بنابراین، شاگردی غرب در عرصه علوم اجتماعی، کاملاً طبیعی و سرشار از افتخار است، اما همیشه شاگرد ماندن، نه تنها یک ننگ تاریخی است که مشکلاتی در فهم و اداره جامعه نیز به دنبال دارد. از این‌رو، می‌توان و باید در یک مواجهه فعال به اسلامی‌سازی جامعه‌شناسی، از طریق راه‌کارهای هفت‌گانه‌ی فهم دقیق و روش‌شناختی جامعه‌شناسی، بومی‌سازی و تهذیب آن، تدوین مبانی معرفتی مبتنی بر فلسفه اسلامی یا متون دینی، تلاش برای نظریه‌پردازی مبتنی بر مبانی فوق، یا از طریق احیای میراث و انجام مطالعات اجتماعی با استفاده از نظریه‌های تولید شده، دست یافت.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۸۶، بومی‌گرایی علوم اجتماعی و ناکارآمدی آموزشی در ایران، همایش «علم بومی و علم جهانی، امکان یا امتناع، تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران، ص ۳۲۲-۳۴۱.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۷، **هویت علم دینی نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ دوم.
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۷، **گامی به سوی علم دینی (۱)**: ساختار علم تجربی و امکان علم دینی، زیر نظر محمود رجیبی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ دوم.
- پارسانیا حمید، ۱۳۸۹، **روشن‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی**، قم، کتاب فردا.
- _____، ۱۳۹۱، **جهان‌های اجتماعی**، قم، کتاب فردا.
- پناهی، محمد حسین، ۱۳۹۳، **علم بهنجار و بومی کردن علوم اجتماعی**، راهبرد فرهنگ، ش ۲۸، ص ۲۹-۶۰.
- توسلی غلامعلی، ۱۳۷۲، **آشنایی با پژوهشگران**، دانشگاه انقلاب، ش ۹۷، ص ۶۶-۶۴.
- جلائی‌پور حمیدرضا، ۱۳۸۶، **دفاع از ابعاد جهانی جامعه‌شناسی**: نقد علوم اجتماعی بدون قطب‌نما در ایران، در: همایش علم بومی و علم جهانی امکان یا امتناع، انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، **فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، **جامعه در قرآن**، تنظیم و ویرایش مصطفی خلیلی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، **معرفت‌شناسی در قرآن**، تنظیم و ویرایش حمید پارسانیا، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۷، **منزلت عقل در هندسه معرفت دینی**، تحقیق و تنظیم احمد واعظی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۲، **تشریح در آیین معرفت**، تنظیم و ویرایش حمید پارسانیا، قم، اسراء.
- حسینی، سید حمیدرضا، و همکاران، ۱۳۹۰، **علم دینی دیدگاه‌ها و ملاحظات**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- خسروپناه عبدالحسین، ۱۳۹۲، **تبیین‌های مدل‌های علم دینی**، در بررسی فلسفی، فرهنگی و اجتماعی تولید و تکوین علوم انسانی اسلامی، درس‌گفتارهای دوره فلسفه علوم انسانی دکتر عبدالحسین خسروپناه و دکتر حمید پارسانیا، تحریر و تألیف مهدی عاشوری، تهران مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- _____، ۱۳۹۴، **روشن‌شناسی علوم اجتماعی، تهران**، مؤسس پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- سوزنجی، حسین، ۱۳۸۸، **معنا امکان و راهکارهای علم دینی**، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۳، **مبانی علوم انسانی اسلامی**، تهران، صدرا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، بی‌جا، بی‌تا.
- _____، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، مؤسسه نشر الاسلامی، قم، ج ۴، ۲ و ۱۱.
- عطاس سید محمد نقیب، ۱۳۷۴، **اسلام و دنیوی‌گری**، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- علوانی، طه جابر، ۱۳۷۷، **اصلاح تفکر اسلامی**، ترجمه محمود شمس، تهران، نشر قطره.
- فراستخواه، مقصود، ۱۳۸۸، «مقایسه سه گذرگاه معرفتی درباره دانش بومی در ایران، **مطالعات اجتماعی ایران**، دوره سوم، ش ۱.
- قانعی راد، محمد امین، ۱۳۸۱، «شیوه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت»، **جامعه‌شناسی ایران**، ش ۱۵، ص ۲۸-۵۹.
- گلچین، مسعود، ۱۳۸۳، **مفهوم جامعه‌شناسی اسلامی، در دین و علوم اجتماعی**، به کوشش مجید کافی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

گلشنی، مهدی، ۱۳۹۰، *از علم سکولار تا علم دینی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ پنجم.
محمدی علی، ۱۳۹۲، *تحول در علوم انسانی*، به کوشش علی محمدی، محسن دنیوی، میثم گودرزی، قم، کتاب فردا، ص ۹-۴۱.
مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش: علی مصباح، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

—، ۱۳۷۶، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش علامرضا متقی‌فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
—، ۱۳۸۷، *تهاجم فرهنگی*، تحقیق و نگارش عبدالجواد ابراهیمی، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
—، ۱۳۹۱، *سخنرانی در کنگره بین‌المللی علوم انسانی*، دوم خرداد.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *شرح مبسوط منظومه*، ج ۲، چ ۴، بی‌جا، حکمت.
مهدی علی اکبر و لحسائی زاده عبدالعلی، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی در ایران*، ترجمه نوشین احمدی، تهران، نشر توسعه.
میرباقری، سید مهدی، ۱۳۹۲، *جریان‌شناسی علوم انسانی اسلامی*، *در تحول در علوم انسانی*، ج دوم؛ مقالات، به کوشش علی محمدی، محسن دنیوی، میثم گودرزی، قم، کتاب فردا.

میری، سیدمحسن، ۱۳۹۱، «فرایند اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه اسماعیل فاروقی»، *پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی*
صدرا، ش ۱، ج ۲، ۶۶-۵۲.